

اندیشه پویا

جهانگیر ریاضی

مقدمه

اندیشه پویا تفکری است که با عبور از مسیرهای خلاق و متفاوت، در تعامل با یک پدیده یا رویداد، ضمن طرح چرایی‌ها و پرسش‌های اساسی و کیفی، قوانین ناظر بر رفتار دینامیکی آن رویداد را می‌شناسد و با استفاده از آن قوانین رویداد را به سمت بستر دینامیکی زمان هدایت می‌کند. در واقع می‌توان گفت که نگرش پویا در جست‌وجوی یافتن بنیادی‌ترین «چرا»هایی است که پاسخ درست به آن‌ها می‌تواند راهگشای دستیابی به شیوه‌های زیستن کیفی انسان باشد. در مقابل اندیشه پویا اندیشه ایستا قرار دارد که رویدادها و پدیده‌ها را در شرایطی ایستا و غیردینامیکی به دور از هرگونه تعامل با سایر پدیده‌ها و امکان هرگونه تغییر، مورد بررسی قرار می‌دهد. در چنین نگرشی نمی‌توان انتظار طرح پرسش‌ها و چرایی کیفی و خلاق را داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: اندیشه، اندیشه پویا، اندیشه ایستا

تغییر موازنه بین اندیشه پویا و اندیشه ایستا

تعارض بین تفکر پویا و تفکر ایستا همواره وجود خواهد داشت و این تصور که می‌توان تمامی زمینه‌ها و بسترهای ایستایی را به یکباره از بین برد و پویایی را غالب نمود تصوری غیرواقعی است.

عناصر اندیشه پویا و عملکرد آن در قالب رفتارهای کیفی و راهگشا و در فرایند دستیابی به آموزه‌های هدفمند و کیفی تحقق می‌یابند. به‌طور کلی می‌توان گفت که هر پدیده یا رویداد مجموعه‌ای توأم از عناصر پویا و ایستاست. مدیریت صحیح برای هدایت رویداد، در راستای رفتار پویا، مستلزم شناسایی و تقویت عناصر پویا در آن رویداد یا پدیده است.

تقویت این عناصر می‌تواند موازنه بین پویایی و ایستایی را دستخوش تغییراتی هدفمند کند. به بیان دیگر آنچه روی می‌دهد تغییر موازنه بین عناصر پویا و ایستا در یک مجموعه است. با توجه به آنکه رفتار ایستا نسبت به رفتار پویا دارای عمری طولانی مبتنی بر پیشینه‌های لخت در قلمرو اندیشه و

رفتار انسان‌هاست و با روحیه تنبلی، سستی و تغییر گریزی انطباق دارد، به‌صورت تمایل غالب در انسان‌ها ظاهر می‌شود. در حالی که رفتار پویا نیازمند تلاش در جهت عبور از ایستایی و لختی پیشینه‌ای و فاصله گرفتن از عادت‌هایی است که انسان را از فرایند تغییر و انطباق با بستر دینامیکی زمان دور می‌کند. بنابراین اگر عرصه تقابل بین رفتار ایستا و پویا درست مدیریت نشود، به یقین موازنه در جهت غلبه عناصر ایستا تغییر خواهد کرد. از این منظر حفظ خصلت پویا در اندیشه و رفتار یک مجموعه، نیازمند تلاش مستمر و پیگیر بدون وقفه است. وقفه‌ها و کم‌کاری‌ها در این زمینه باعث مغلوب شدن به‌وسیله تمایلات ایستا خواهد گردید. محیط یادگیری باید بتواند مدیریت تغییر موازنه بین ایستایی و پویایی را در قلمروهای مختلف زندگی، به دانش‌پژوهان آموزش دهد. آموزه‌هایی که نبود آن‌ها باعث می‌گردد در هیچ یک از عرصه‌های تعامل انسان با جهان خارج، هزینه‌ها به سرمایه‌ای ماندگار تبدیل نشوند؛ چرا که از جمله ویژگی‌های اندیشه ایستا، عدم مدیریت در هدایت هزینه‌ها در فرایندهای تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های انسانی است.

اندیشه پویا و یافتن مسیرهای نو برای ورود به تعامل

صاحب تفکر ایستا برای تعامل با یک پدیده یا رویداد در جهان خارج، تنها یک مسیر کلیشه‌شده و تکراری را می‌شناسد و هیچ‌گونه تلاشی برای یافتن مسیرهای متفاوت یا ایجاد تغییر در مسیر کلیشه‌ای انجام نمی‌دهد. نمونه آن رفتار معلمی با اندیشه ایستا در محیطی آموزشی است که به‌دلیل نبود خلاقیت و نوآوری در آن سبب می‌شود. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار رفتار و واکنش‌هایی خلاق و پویا از



دانش‌آموزان داشت.

این رفتار تکراری در گستره‌ای از قلمروهای تعامل مانند: واژگان و ادبیات تعامل، شیوه‌های ارائه مفاهیم، عدم توجه به تفاوت‌ها و تلاش در راستای یکسان‌سازی آن‌ها، چگونگی برخورد با پرسش‌های دانش‌پژوهان، شیوه‌های ارزشیابی و... خود را نشان می‌دهد.

اندیشه پویا، پویایی تعامل با یک پدیده یا رویداد را براساس کثرت و تنوع در مسیرهای ورود به تعامل توصیف می‌کند. این تفکر، یک پدیده یا رویداد را براساس رفتار دینامیکی آن ضمن تعامل با سایر پدیده‌ها و رویدادهای جهان خارج مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در واقع باید گفت که نمی‌توان از یک منظر محدود و مسیر کلیشه‌ای، رفتار دینامیکی یک پدیده را تحلیل نمود. مسیرهای مختلف ورود به تعامل با رویداد باعث می‌گردد جنبه‌های مختلف از رفتار و عناصر تشکیل‌دهنده آن مشخص گردد.

در هر یک از این مسیرهاست که می‌توان با پرسش‌ها و چرایی‌های متفاوت و جدیدی مواجه گردید. پرسش‌ها و چرایی‌هایی با ماهیت دینامیکی که پاسخ به آن‌ها نیازمند درک کیفی و پویا از رفتار رویداد و پدیده است. این پاسخ‌ها و چگونگی‌ها می‌تواند بر رفتار دینامیکی آینده رویداد اثری مثبت و مدیریت شده بر جای گذارد.

تنوع و کثرت در مسیرهای ورود به تعامل با رویداد براساس دست‌کاری در متغیرهایی است که با رویداد دارای اثر متقابل فعال هستند. این دست‌کاری و تغییر، رویداد یا پدیده را ناگزیر به انطباق با شرایط جدید می‌کند. از طرف دیگر ورود به تعامل از مسیرهای مختلف، زمینه‌های دست‌یابی به شناختی همه‌جانبه‌تر از عناصر رویداد و رابطه بین آن‌ها را فراهم می‌سازد. چنین شناختی در فرایند طرح چرایی‌ها و پرسش‌های حاصل از عبور از مسیرهای مختلف تعامل به‌دست می‌آید.

بنابراین می‌توان گفت که اندیشه پویا با نگاهی خلاق به مسیرهای مختلف ورود به تعامل با پدیده و رویداد، چرایی‌هایی را خواهد یافت که پاسخ کیفی به آن‌ها ارکان اصلی شناخت واقعی‌تر از رویداد را فراهم می‌سازند. بر مبنای همین شناخت است که به اتکای عناصر پویایی پدیده یا رویداد، می‌توان آن را در راستای بستر دینامیکی زمان هدایت نمود. یعنی باتوجه به ضرورت‌ها، اولویت‌ها و نیازهای زیستن کیفی انسان در جهان امروز و فردا، رویدادها را با تفکری پویا مدیریت کرد. از این منظر یکی از اساسی‌ترین وظایف فرایند آموزش و یادگیری، آشنا نمودن دانش‌پژوهان با شیوه‌های پویایی تعامل با پدیده‌ها و رویدادها و یافتن مسیرهای مختلف ورود به تعامل با آن‌هاست.

اندیشه پویا و خروج از چرخه‌های نازیبای تکرار

اندیشه پویا با رفتار مبتنی بر تکرار کلیشه‌ها و چرخه‌های

ایستا سازگار نیست. به تکرار همه‌جانبه خویشتن نمی‌پردازد و این تکرار را «فتخار» نمی‌داند! معلمی که هر سال در مواجه شدن با مخاطبان جدید، خویشتن و دانسته‌هایش را بدون کمترین تغییری تکرار می‌کند، رضایتی از جنس «اکنون ماندگی» را بیش از «فردایی شدن» تجربه خواهد کرد. چنین رفتاری با هیچ یک از نشانه‌های اندیشه و رفتار، پویا سازگاری ندارد.

اندیشه ایستا مخاطبان را به ایستایی و باقی ماندن در اکنون فرا می‌خواند و تمام مسیرهای خروج از ایستایی را مسدود می‌کند. در حالی که تفکر پویا مسیرهای خروج از تکرار را جست‌وجو و تلاش می‌کند متغیرهایی را که بسترهای تکرارپذیری و کلیشه‌زدگی را فراهم می‌کنند، شناسایی و فرایند تقابل با آن‌ها را مدیریت کند. نباید فراموش کرد که خروج از چرخه‌های تکرار وقتی تحقق می‌یابد که بتوان جایگزین‌هایی مناسب و دارای ماهیتی پویا را برای قلمروهای تکرار تدارک دید. به بیان دیگر، نشانه بارز خروج از تکرارها، داشتن تفکر و ایده‌های خلاق برای ارائه آرایه‌هایی نو از متغیرهاست.

در واقع برای خارج شدن از چرخه‌های تکرار یا باید آرایه‌های تشکیل‌دهنده لحظات زندگی موجود را دستکاری کرد و یا از آغاز در جست‌جوی آرایه‌هایی کاملاً متفاوت و تجربه نشده بود. در هر صورت باید پذیرفت که این تغییر در آرایه‌ها خود به خود اتفاق نمی‌افتد و نیازمند برقراری تعاملی پویا و خلاق با شرایط موجود در راستای ایجاد تغییرات هدفمند است.

اندیشه پویا تلاش می‌کند با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده شرایط موجود، آرایه‌های مختلفی را شبیه‌سازی کند. به بیان دیگر، احتمالات مختلف از چگونگی حضور عناصر و تعامل بین آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. با تصور هر آرایه از عناصر در یک مجموعه، می‌توان تعامل آن را با سایر مجموعه‌های جهان خارج پیش‌بینی و تحلیل کرد. یعنی می‌توان گفت در صورت وجود آرایه‌ای از متغیرها با این ویژگی‌ها، چه تغییر اساسی در شرایط موجود ایجاد خواهد شد و این تغییرات کدام آثار بعدی را به دنبال خواهد داشت که این به معنای عدم پذیرش شرایط موجود به‌عنوان «تنها شکل ممکن از آرایه متغیرها» است.

اندیشه پویا در یک محیط آموزشی به ارائه مفاهیم در یک قالب ایستا اکتفا نمی‌کند. بلکه می‌کوشد قالب‌هایی متنوع را با توجه به شرایط و تغییرات احتمالی آن مورد استفاده قرار دهد. این‌گونه است که کلیشه‌ها شکسته می‌شوند و امکان بروز خلاقیت و نوآوری در محیط آموزشی فراهم می‌گردد. سلطه روش‌های تکراری و کلیشه‌ای باعث می‌گردد تفاوت‌ها مورد توجه قرار نگیرد و یکسان‌سازی به‌عنوان هدف اصلی دنبال گردد.

در حالی که اندیشه پویا، پویایی یک مجموعه را در حضور تفاوت‌ها و تلاش برای یافتن مسیر انسجام و وحدت‌یافتگی آن‌ها می‌داند. از آنجایی که وحدت‌یافتگی عناصر دارای خصلت پویاست و در تعامل با بستر دینامیکی زمان دستخوش تغییرات

تنوع و کثرت
در مسیرهای
ورود به تعامل با
رویداد براساس
دست‌کاری در
متغیرهایی است
که با رویداد دارای
اثر متقابل فعال
می‌باشند



معلمی که هر سال در مواجه شدن با مخاطبان جدید، خویشتن و دانسته‌هایش را بدون کمترین تغییری تکرار می‌کند، رضایتی از جنس «اکنون ماندگی» را پیش از «فردایی شدن» تجربه خواهد کرد

جهانی خالی از تفاوت‌ها و تنوع، اندیشه‌ای ناآگاهانه و غیرواقعی است. ذهنی که «چرایی» وجود کثرت و تفاوت‌ها را نیافته باشد، «چگونگی» مدیریت و هدایت مجموعه شامل عناصر متفاوت را نخواهد یافت. چنین ذهنی پیش از آنکه به سازوکار ایجاد انسجام بین تفاوت‌ها بیندیشد، مسیر نفی و یکسان‌سازی آن‌ها را دنبال می‌کند!

اندیشه پویا وجود کثرت و تفاوت‌ها را شرط اساسی و ضروری پویایی و حرکت منسجم به سمت اهداف مشخص می‌داند. به همین دلیل است که همیشه در جست‌وجوی «یافتن تفاوت‌ها» است. چراکه آرایه کیفی از تفاوت‌هاست که می‌تواند مسیر فرایندها را برای دستیابی به اهداف کیفی هموار نماید. از طرف دیگر یکی از مهم‌ترین شرایط تحقق انسجام و وحدت‌یافتگی بین تفاوت‌ها، وجود اهداف مشترکی است که عناصر را در یک مجموعه ساماندهی می‌کند.

به بیان دیگر، وحدت‌یافتگی در مسیر تلاشی مشترک و جمعی در دستیابی به اهداف مشترک معنا می‌یابد. بدون آنکه در این مسیر، عناصر متفاوت تفاوت‌های خود را فراموش کنند و یا در نهایت به کلیشه‌های یکسان شده تبدیل شوند، بنابراین درک «چرایی حضور تفاوت‌ها» در یک مجموعه، «چگونگی» و سازوکار ایجاد تعاملی پویا و وحدت‌طلب بین عناصر مجموعه را فراهم می‌سازد. باید توجه کرد که نادیده گرفتن اندیشه‌های متفاوت، متناظر است با تبدیل کثرت و تفاوت‌ها به تعارض و اختلاف. اندیشه پویا در هدایت مجموعه‌ای از تفاوت‌ها به سمت اهداف معین، با توجه به ظرفیت و موقعیت هر یک از آن‌ها، از بیشینه توانمندی عناصر استفاده فعال می‌کند.

به‌طور کلی در انطباق یک مجموعه با متغیرهای جهان خارج، لازم است که این مجموعه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های مختلفی برخوردار باشد. وجود تفاوت‌ها در یک مجموعه با مدیریتی پویا متناظر با وجود توانمندی‌های مختلف در تعامل با متغیرهای جهان خارج است. به بیان دیگر از منظر اندیشه پویا، توانایی و قدرت یک مجموعه، به کیفیت مدیریت تفاوت‌های عناصر تشکیل‌دهنده آن بستگی دارد. مدیریت با تفکر ایستا با نفی تفاوت‌ها یا تبدیل آن‌ها به تعارض‌های درونی مجموعه، توانایی آن را در تعامل با متغیرهای بیرونی بسیار ضعیف خواهد ساخت.

چرایی‌ها و پرسش‌های پویا

اندیشه پویا در رویارویی با یک پدیده یا رویداد مشخص، در پی یافتن متغیرهای اساسی و تعیین‌کننده در فرایند تغییر رویداد و قوانین ناظر بر آن است. بنابراین چرایی‌ها و پرسش‌هایی مرتبط با مراحل مختلف این فرایند را طرح خواهد نمود. چنین پرسش‌هایی دارای خصلتی پویا هستند یعنی از جغرافیای چرایی‌های اساسی و کیفی سرچشمه می‌گیرند و پاسخ به آن‌ها نیز از همین ویژگی پویا پیروی می‌کند و می‌تواند رفتار دینامیکی

کیفی می‌گردد، می‌تواند منشأ آرایه‌هایی نو از متغیرها شود؛ آرایه‌هایی که مسیرهای خروج از کلیشه‌ها را هموار خواهد کرد. اندیشه پویا «خروج آگاهانه» و مدیریت‌شده از کلیشه‌ها را آموخته است. پس این حوادث و اتفاقات مدیریت نشده نیست که او را مجبور به خروج از کلیشه‌ها می‌کند! به یاد داشته باشیم که اگر تفکر ایستا در شرایط استثنایی بخواهد در ترکیب عناصر خود تغییری ایجاد کند، این تغییر ناشی از یک اتفاق، اجبار و الزام است و نه انتخابی آگاهانه! خروج آگاهانه براساس چرایی‌ها و علت‌های کیفی معنا می‌یابد و به دنبال خود چگونگی‌های راهگشا را خواهد داشت.

اندیشه پویا: ایجاد تعامل بین رویداد و بستر دینامیکی زمان

اندیشه پویا تلاش می‌کند از منظر بستر دینامیکی زمان به رویدادها و پدیده‌ها نگاه کند. یعنی زمینه‌های کاهش فاصله بین رویداد و بستر دینامیکی زمان را فراهم نماید. برای کاهش این فاصله لازم است عناصر پویای رویداد را با آنچه که امروز نیاز و ضرورت پویایی یک پدیده است منطبق ساخت. به بیان دیگر باید درک درستی از مفهوم بستر دینامیکی زمان داشت و رویداد را با آن درک و تحلیل کرد.

بستر دینامیکی زمان متشکل از مجموعه متغیرهای دارای خصلت دینامیکی است. به بیان دیگر بدون داشتن تعامل کیفی با این متغیرها نمی‌توان از فرایندهای پویا حرف زد. پس یکی از معیارهای مهم نزدیک شدن به بستر دینامیکی زمان، ایجاد تعاملی کیفی با متغیرها و پدیده‌های دارای ماهیت پویاست و مجموعه آن‌ها می‌تواند رفتار دینامیکی جهان خارج را تبیین کند.

نزدیک شدن به بستر دینامیکی زمان به مفهوم «دنباله‌روی ناآگاهانه» از آن نیست! بلکه به مفهوم شناخت قوانین ناظر بر تغییرات دینامیکی این متغیرها و به‌کارگیری صحیح و با انعطاف آن‌ها در مسیر تقویت پویایی است. دستیابی به این شناخت با طرح چرایی‌ها و پرسش‌های دارای ماهیت پویا امکان‌پذیر می‌گردد.

اندیشه پویا: تبدیل کثرت به وحدت

گام اول در تبدیل کثرت به وحدت یعنی یگانگی بخشیدن یا ایجاد انسجام بین عناصر متفاوت در یک مجموعه، پذیرش و شناخت این تفاوت‌ها به‌عنوان واقعیت‌هایی مستقل از تمایل ماست. اندیشه پویا براساس نگاهی آگاهانه، هرگز تفاوت‌ها را نفی نمی‌کند. آن‌ها را می‌بیند، می‌پذیرد و اساس طراحی هر فرایند را، پذیرش و شناخت تفاوت‌ها می‌داند.

انسجام و وحدت‌یافتگی بین عناصر متفاوت، به معنی یکسان پنداشتن و یکسان دیدن آن‌ها نیست! یکسان دیدن و یکسان سازی تفاوت‌ها به معنی نادیده گرفتن و نفی آن‌هاست. تصور

رویداد را توصیف کند. به عبارت دیگر، دستیابی به پرسش‌ها و چرایی‌های پویا، بخشی بسیار مهم از مدیریت کیفی یک رویداد در جهت اهداف معین است.

به اختصار می‌توان گفت که چرایی و پرسش پویا، نتیجه و محصول تعاملی کیفی بین اندیشه پویا با یک پدیده یا رویداد است. در امتداد تعامل پویاست که چرایی‌ها و پرسش‌ها راهگشا طرح خواهد گردید. به یاد داشته باشیم که هر گاه رویداد یا پدیده‌ای در حالت ایستا مورد بررسی قرار گیرد، توانایی درک و شناخت رفتار دینامیکی آن را نخواهیم داشت. در چنین شرایطی است که جغرافیای پرسش‌ها و چرایی‌ها، جغرافیای ایستایی خواهد شد. بر همین اساس است که با توجه به پرسش‌های طرح شده توسط یک فرد، می‌توان به نوع نگرش و کیفیت تعامل او با پدیده یا رویداد پی برد.

از این منظر می‌توان گفت که مجموعه پرسش‌ها و چرایی‌های طرح شده، در واقع نشانه‌های خارجی اندیشه‌های درونی فرد نسبت به یک پدیده یا رویداد است. از طرف دیگر باید گفت که چگونگی‌ها و راه‌حل‌ها در فرایند اثری متقابل با جغرافیای چرایی‌ها معنا می‌یابند. به‌طور کلی هر قدر رابطه انسان با رویداد یا پدیده از عمق و کیفیت بیشتری برخوردار باشد، چرایی‌ها و پرسش‌های طرح شده در این رابطه عمیق‌تر خواهند بود. رابطه کیفی و پویا با یک پدیده، به انسان این امکان را می‌دهد که به بخش‌های درونی‌تر دست بیابد و ناگفته‌های بیشتری را درک کند.

نگاه یک‌سویه به پدیده یا رویداد باعث می‌شود که انسان تنها بخشی محدود از رویداد را مورد توجه قرار دهد و از سایر بخش‌ها غافل بماند! چنین نگرش یک‌سویه‌ای باعث می‌گردد نتوان تمامی عناصر تشکیل‌دهنده رویداد را به‌عنوان یک کل واحد، مورد بحث و ارزیابی قرار داد. همین امر باعث می‌گردد نتوان ناظر بر فرایند تغییرات پدیده یا رویداد را شناخت. چرا که بدون درکی گسترده از تمامی عناصر اساسی و تعیین‌کننده در فرایند تغییر یک پدیده، نمی‌توان به قوانین ناظر بر این تغییرات پی برد. به بیان دیگر باید گفت که نگاه یک‌سویه به رویداد، امتدادی است از تفکر ایستا نسبت به آن؛ تفکری که توانایی تحلیل رفتار دینامیکی رویدادها را ندارد.

اندیشه پویا ایجاد ارتباط کیفی با رویداد یا پدیده‌ها را در قالب تعاملی یک‌سویه با هدف اثرگذاری بر روند تغییرات رویداد تلقی نمی‌کند! بلکه آن را به‌صورت رابطه‌ای متقابل بین خود و رویداد می‌داند که می‌تواند نگرش او را نسبت به رویدادهای جهان خارج دستخوش تغییر نماید. بنابراین طرح چرایی‌های پویا از یک طرف راهگشای فرایند تغییرات رویداد و از طرف دیگر بسترساز دستیابی به قلمروهای پویاتر برای اندیشیدن است.

به بیان دیگر طرح چرایی‌ها و پرسش‌های کیفی می‌تواند ذهن انسان را خلاق‌تر کند. همان‌طور که طرح پرسش‌هایی با ماهیت ایستا می‌تواند بسترساز تقویت اندیشه‌های ایستا در انسان گردد.

اندیشه پویا با طرح هر پرسش و چرایی کیفی، پنجره‌های دیگر به طرف چشم‌اندازها و افق‌هایی جدید و تجربه نشده می‌گشاید! چشم‌اندازهایی که برای نگاه پویا امکان دستیابی به چرایی‌های تازه را فراهم خواهد نمود.

از این منظر می‌توان گفت که: اندیشه پویا با طرح چرایی‌های کیفی، زمینه‌های بازتولید پرسش‌های جدید را فراهم می‌سازد. چرا که باقی‌ماندن در قلمرو چرایی‌ها و پرسش‌های تکراری و کلیشه‌ای، یکی از ویژگی‌های بارز تفکر ایستا است. به بیان دیگر حفظ رفتار پویا نیازمند تلاش در ایجاد تعاملی خلاق و پویا با متغیرهای جهان خارج در راستای یافتن چرایی‌های کیفی و راهگشاست.

اندیشه پویا و «بازخوانی خویشتن»

بازخوانی در واقع گونه‌ای ارزیابی از مجموعه رفتارهای انسان در تعامل با خویشتن و جهان خارج است. این ارزیابی می‌تواند بر اساس طرح پرسش‌ها و چرایی‌های اساسی، به مفهوم واقعی خود نزدیک گردد. بنابراین اندیشه پویا با طرح پرسش‌های کیفی در زمینه رفتارهای مختلف، بسترهای ایجاد تغییرات کیفی را فراهم می‌سازد. فرایندی که در قلمرو اندیشه‌های ایستا اتفاق نخواهد افتاد.

«بازخوانی یعنی دیدن خویشتن در امتدادی از آغاز تا اکنون برای یافتن خویشتن بهتر، برای دستکاری در خویشتن قبلی و جایگزین کردن خویشتن جدید...» زیبایی و آرامش این‌گونه بازخوانی، قبل از هر کس به خود فرد باز خواهد گشت! از آرامش خویشتن جدید، مناسبات جهان خارج نیز تأثیری آرام‌بخش خواهند گرفت. از منظر اندیشه پویا، بازخوانی متناظر با مرور ایستای رویدادها و رفتارهای گذشته نیست! بازخوانی در واقع طرح «چرایی رویدادها و رفتارها» و یافتن پاسخ مناسب برای این چرایی‌ها و در نهایت دستیابی به «چگونگی» جایگزین نمودن رفتارهای بهتر است.

بازخوانی یعنی پاسخ به این پرسش که: «آیا مسیر صحیح رویدادها و رفتارها همان‌گونه است که اتفاق افتاده یا اینکه مسیر مناسب‌تری هم وجود دارد که ما آن را نیافته‌ایم؟». آیا بهترین شخصیت و رفتار همان است که تاکنون وجود داشته یا می‌توان شخصیت و رفتاری متفاوت را تصور کرد؟

اندیشه پویا بر اساس دستیابی به سطوح بالاتر از دانایی، به انسان شهامت و جسارتی می‌دهد که امکان «بازخوانی صادقانه خویشتن‌اش» را از آغاز تاکنون داشته باشد و در این مسیر به دنبال بزرگنمایی توانایی‌های خود نیست. بلکه تلاش می‌کند بدون نگرانی از طرح حقایق، آینده‌ای مطلوب‌تر را طراحی کند.

«شهامت آگاهانه» نمی‌خواهد جسارت خود را به جهان خارج نشان دهد! بلکه جسارت بیان حدیث نفس خود را افزایش می‌دهد. او تلاش می‌کند رفتارهایی را که منشاء آسیب به خویشتن و مناسبات جهان خارج است و آرامش دیگران را از آن‌ها می‌گیرد، شناخته و رفتار بهتر را جایگزین آن‌ها نماید.